

بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه در عصر عباسی

چکیده:

بیت‌الحکمه نخستین و بزرگترین مرکز فرهنگی جهان اسلام در دوره عباسی بوده و به عنوان عامل اصلی اعتلای نهضت ترجمه در این دوره محسوب می‌شد. به دنبال این نهضت و تولیدات علمی آن منزلت دولت اسلامی ارتقا یافته و روابط آن با سایر کشورها قانون‌مند شد. از این زمان به بعد مسلمانان در حوزه‌های مختلف علمی پرچم رشد و شکوفایی را به دوش کشیدند، تشویق خلفای عباسی نیز باعث شد تا بیت‌الحکمه اهمیت بیشتری پیدا کرده و گام‌های نهضت ترجمه محکم‌تر و قوی‌تر برداشته شود. بیت‌الحکمه در جریان نهضت ترجمه و پیشرفت دیگر علوم عربی در زمینه‌های ادبی و علمی از جمله فلسفه، طب، نجوم، ریاضیات و غیره نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این مقاله در صدد است چگونگی تأسیس بیت‌الحکمه، پیدایش نهضت ترجمه و عوامل مؤثر در پیدایش آن و نیز تأثیر بیت‌الحکمه در رشد و شکوفایی نهضت ترجمه را با شیوه مطالعه اسنادی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: بیت‌الحکمه، نهضت ترجمه، عصر عباسی، علوم اسلامی.

مقدمه

منطقه خاورمیانه، از آغاز تا به امروز روابط تنگاتنگی با غرب داشته، که این روابط بیشتر در قالب نظامی، تجاری، دینی و سیاسی بوده است. نخستین مرحله حمله اسکندر به خاورمیانه می‌باشد. ظهور اسکندر و حاکمیت تفکر نظامی‌گری او به عصرطلایی علم و فلسفه یونان خاتمه داد. اسکندر با کوله‌باری از فرهنگ و تمدن غنی راهی شرق شد و جامعه تصرف شده را به شدت تحت تأثیر ره‌آوردهای علمی فلسفی و فرهنگی یونان قرار داد.

اسکندر که در ذهنیت نوجوان خویش ایجاد یک امپراتوری جهانی را ترسیم کرده بود، به خوبی دریافت که این آرزو عملی نمی‌شود مگر در سایه شبیه‌سازی فرهنگی و ایجاد یک فرهنگ مشترک بین شرق و غرب. او به خوبی دریافته بود که شرق، یک جامعه دینی است و همچنان این خصلت را حفظ کرده است و این عامل بیش از هر عنصر دیگری موجب وحدت‌بخشی خواهد شد. لذا در معبد آمون در لباس کاهنان به عبادت برخاست و مصریان نیز به چشم خدایی به او نگریستند. مصر بیش از هر کشور دیگر آرامتر و آسانتر تسلیم اسکندر شد. این امر موجب گردید تا مصر امنیت لازم را جهت استقرار پایه‌های یک نظام علمی و فلسفی در خود بوجود آورده و اسکندریه به عنوان هدیه‌ای از طرف اسکندر به مصریان تقدیم گردید و به صورت آتن شرق محل تمرکز و تردد علما و اندیشمندان شد. از این تاریخ تحولی عظیم در علم رخ داد به طوری که تقسیم کار و تخصص در علم بوجود آمد جالینوس، بطلمیوس و ارشمیدس هر کدام به رشته خاص علمی پرداختند.^۱

بعد از ظهور اسلام نه تنها اسکندریه بلکه مراکز متعددی در سراسر امپراتوری نوپنیا اسلامی تأسیس شد و علماء اسلامی با بهره‌گیری از دانش ترجمه موجبات احیاء علوم یونانی را فراهم کردند. پس از اینکه بنی عباس به قدرت رسیدند از دمشق متوجه مرزهای ایران شده و شهر بغداد را ساختند بتدریج این شهر یکی از بزرگترین شهرهای دنیای آن روز شد و این مساله خود در رشد و توسعه علمی و فکری نقش ارزنده‌ای

داشت.^۲ بغداد در آن زمان پل ارتباطی میان فرهنگ‌هایی مثل فرهنگ ایرانی، هندی، سوری، مصری و غیره بود لذا آمیزش شدید فرهنگی بوجود آمد. ثمره این آمیزش پیدایش دوره طلایی در تمدن اسلامی بود. در این مقطع از تاریخ بود که بیت‌الحکمه تأسیس شد و نهضت ترجمه نیز در طلایی بودن آن جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داد. خلفای عباسی هیأت‌هایی برای جمع‌آوری کتب و رسالات قدیمه یونانی راهی روم، هند، ایران، چین، مرو و بلخ کردند. مراکز ترجمه در بسیاری از شهرهای معتبر مثل جندی‌شاپور و بغداد دایر شد و به ترجمه اسناد یونانی پرداخت. در جهان اسلام نهضت ترجمه و حفظ اندوخته‌های علمی تحت عنوان علوم و فلسفه اسلامی همچنان به رشد خود ادامه داد.^۳

بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه توجه دانشمندان غربی را به خود معطوف کرده است لذا کتاب‌های متعددی در این زمینه نوشته شده است که کتاب «تفکر یونانی، فرهنگ عربی» اثر ارزشمند دیمتری گوتاس ترجمه محمد سعید حنایی از آن جمله است. در کشورهای عربی نیز آثاری به رشته تحریر در آمده است که از جمله آنها مقاله «بیت الحکمه فی بغداد» از سلیم طه تکریتی در مجله المورد شماره 4 سال 1979 چاپ شده است. در ایران نیز مقالاتی در این زمینه تدوین شده است از جمله آنها مقاله «نقش بیت الحکمه و تأثیر آن بر غنابخشی فرهنگ و ادب عربی در عصر اول عباسی» از منوچهر نصیرپور که در مجله انجمن زبان عربی ایران شماره 12 سال 1388 چاپ شده است. پیشینه بحث را تشکیل داده‌اند. شاپان ذکر است که این مقاله استخراج شده از طرح پژوهشی "تأثیر بیت‌الحکمه در شکوفایی نهضت ترجمه در عصر عباسی" است که با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز اجرا شده است.

توجه مسلمانان به علم و دانش

با توجه به گزارشات منابع تاریخی به نظر می‌رسد اعراب پیش از اسلام چیز برجسته‌ای جز زبانی قوی با ظرفیت گرانبهایی از اصطلاحات و واژه‌ها و لغات و نحو محکم نداشتند. عنصر زبان بعد از دین، انقلابی عظیم در جذب دانش ملل گوناگون و اسباب گسترش آن در سرزمین‌های اسلامی فراهم کرد. میان محمد شریف می‌گوید:

«اعراب قدیم هر چند از ادبیات مکتوب بی‌بهره بودند (ولی) صاحب زبانی بودند که به داشتن گنجینه‌ای بسیار غنی از واژه‌ها ممتاز بود.» او در ادامه می‌افزاید: «آنان جز نیروی الزام‌آور رسوم سنتی که از طریق افکار عمومی تصویب می‌شد، هیچ‌گونه مجموعه‌ی مکتوبی از قوانین شرعی یا عرفی نداشتند. اما آرمان‌های اخلاقی و اجتماعی ایشان در شعر آنان، که تنها صورت بازمانده از ادبیات آن روزگار است، حفظ و حراست شده است.»^۴

در دوره‌ی بنی‌امیه به سبب عیاشی حکام آن (به استثنای عمر بن عبدالعزیز، حدود دو سال) و سرکوب مخالفان، کشمکش‌های داخلی کار علمی رونق چندانی نداشت آنان که شیفته‌ی دنبال کردن علاقه‌های فلسفی و عقلانی خود بودند، مجال پیگیری محدود و مناسب را داشتند، البته بی‌مخاطره هم نبود. اما پژوهش‌های باریک صرف و نحو و نکته‌های ظریف زبان عربی از مباحث برجسته‌ی آموزش تلقی می‌شد. این گونه آموزش‌ها به عالمان دین سپرده شده بود. روزنتال هیچ فعالیت قابل‌توجهی برای ترجمه در دوره‌ی خلافت امویان قایل نیست. «جای شگفتی نیست که در دوران فرمانروایی ایشان هیچ فعالیتی برای ترجمه در اندازه‌های گسترده دیده نمی‌شود.» او در ادامه می‌افزاید: «نوشتاری در کیمیاگری را کسی به نام اصطفان (استفان) به درخواست خالد از خاندان اموی، پسر خلیفه یزید (680-683 م) (60-63 هـ ق) از یونانی به عربی برگرداند.»^۵ بدیهی است نیاز به رفع مشکلات جسمی و بیماری‌ها و تعیین اوقات و نگهداری و محاسبات هزینه‌ها و امور مالی، اسباب ترجمه‌ی برخی متون را فراهم کرد. از آن جمله است کتاب پزشکی (کناش). ترجمه‌ها عمدتاً از یونانی و سریانی و سانسکریت و در

زمینه مطالب علمی هندی، اخترشناسی، نجوم، ریاضیات و پزشکی و از طریق زبان های واسطه مانند پهلوی به عربی بود. نمونه‌ای از ترجمه‌ها در اواخر دوره‌ی بنی‌امیه، ترجمه‌ی نامه‌های ارسطو به اسکندر است که ابن‌الندیم به این صورت به آن اشاره کرده است:

«سالم مکنی به ابوعلا، کاتب هشام بن عبدالملک، داماد عبدالحمید بود. فصاحت و بلاغتی داشت و نامه‌های ارسطو را به اسکندر ترجمه کرد. و (یا) برایش ترجمه کردند و او اصلاح کرده است، مجموعه‌ی نامه‌های وی در حدود یکصد ورق است.»^۶ درباره‌ی کارهای این دوره روایت‌های مبهم و مشکوکی وجود دارد.

خلافت امویان پس از ده سال پیکار با مخالفان در ۷۴۹ یا ۷۵۰م/ ۱۳۲۳ هـ برچیده شد؛ و عباسیان با زور و جبر و حيله و سوء استفاده از انتساب خود به عباس ابن‌المطلب به خلافت دست یافتند. آنان به رغم مشی خشونت‌آمیز خود، توانستند برخی از عوامل آزار و نابرابری اقوام مختلف را برطرف و خواست آنان را تا حدودی تأمین کنند. بنی‌عباس در آغاز کار امتیازات خاص افراد قبایل و برخی مسلمانان عرب را که از پایگاه ممتازی برخوردار بودند، لغو کردند؛ زیرا پشتیبانان و حامیان عمده‌ی عباسیان یعنی مسلمانان ایرانی، خراسانی و بعضی طوایف دیگر بودند. مسلمانان ایرانی به سرمشق‌های فرهنگی و سیاسی ساسانیان که فرهنگ آن عصر بود، پای بند بودند و خلفای عباسی هم آگاهانه از این فرصت بهره جستند. عباسیان پیوندها و ارزش‌های قبله‌ای و عشیره‌ای عربی را تضعیف کردند و حکومت خود را به امور دیوانی و سپاه ثابت شاهنشاهی - سلطنتی که از میان امیران و اشراف ایرانی با آیین زرتشتی و اعراب پارسی شده، برخاسته بودند، متکی کردند. این نحوه‌ی اداره‌ی حکومت که عنصر اصلی آن را اندیشه و برنامه‌ی سیاسی منصور دومین خلیفه‌ی عباسی شکل می‌داد، امتیازات ویژه‌ی اعراب را سخت به مخاطره انداخت.

با ظهور خلافت عباسیان، دوران کوتاهی فرارسید (۲۷۴-۱۳۷ قمری) که تحت حکومت خلفایی هم‌چون منصور، هارون‌الرشید، مأمون و حتی در زمان متوکل، دانشمندان به چنان درجه‌ای تشویق شدند که از زمان تشکیل موزه اسکندر به بعد دیده نشد.^۷ آغاز این حرکت به دست منصور دوانیقی بود. او پس از عزم بنای شهر بغداد، متخصصان و مهندسان شهرسازی را احضار کرد و نقشه شهر را طراحی نمود. سپس به راهنمایی «نوبخت» که ستاره‌شناس زبردستی بود، سنگ شالوده شهر را بر زمین گذاشت.^۸ وی برای شهرت بخشیدن و عظمت‌آفرینی برای شهر تازه‌تأسیس خویش، دانشمندان متعددی را از مراکز علمی به بغداد فراخواند و ذیل حمایت خویش گرفت.^۹ او اگرچه خساست و بخل فراوانی داشت و پاداش‌هایی که به مردم می‌داد بسیار ناچیز و از روی کراهت و سختی بود، به دانشمندان توجه خاصی داشت. وی در سال 148 قمری به عارضه شکم‌درد شدیدی مبتلا شد به طوری که طبیبان بغداد از مداوای آن عاجز ماندند. بنابر سفارش مشاوران «جرجیس بن بختیشوع»، رئیس دارالعلم و بیمارستان جندی‌شاپور، را برای معالجه منصور به بغداد دعوت کردند. جرجیس به بغداد آمد و در زمان کوتاه، اعتماد خلیفه را جلب کرد و با وجود آن که دیانت مسیحی خویش را رها نکرد، در بغداد ماندگار شد و پزشک دربار گردید. این نخستین برخورد دربار بغداد با بختیشوع بود. بدین ترتیب، او بنیان‌گذار خاندان معروفی شد که طی شش یا هفت نسل که حدود دو قرن طول کشید، طبیب ویژه دربار بودند.^{۱۰} بدین ترتیب، خلفای عباسی در دوران نهضت ترجمه، بذر علم و ادب را در بغداد افشانانند و میوه و محصول آن را به تدریج دریافت کردند. بغداد که مرکز خلافت و ثروت اسلامی بود تا مدتی مقرر دانشمندان شد و گذشته از پزشکان مسیحی که در خدمت خلفا بودند و به ترجمه و طبابت اشتغال داشتند، دانشمندان مسلمان نیز در بغداد پرورش یافتند.^{۱۱}

تأسیس بیت‌الحکمه

با استقرار نظام نوین‌د اسلامی و تکامل درونی این اجتماع، رفته رفته نهادهای آموزشی به وجود آمد که نقش برجسته‌ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشت.

نخستین مرکز مهمی که به همین منظور تأسیس گردید و بیشتر به فلسفه و علوم ریاضی و طبیعی می‌پرداخت، بیت‌الحکمه نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز که به هزینه‌ی خزانه‌ی دولتی یا بیت‌المال اداره می‌شد، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و به ویژه مترجمان شایسته‌ای بود که کتاب‌های علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه کردند. سوالی که در ابتدای موضوع ذهن را مشغول می‌کند این است که بیت‌الحکمه کجا بود؟ از گفته‌های ابن ندیم بر می‌آید که بیت‌الحکمه کتابخانه بود به احتمال زیاد به منزله «دیوان» در دوران منصور تأسیس شد، بخشی از دستگاه اداری عباسی که بر قالب دستگاه اداری ساسانیان ریخته شده بود. کار نخست آن تمرکز فعالیت ترجمه و سامان دادن نتایج ترجمه‌های تاریخ و فرهنگ ساسانی از فارسی به عربی بود. هر چند که خود مترجمان به این کار قادر بوده و وراقانی نیز برای نگهداری کتاب وجود داشتند^{۱۲} در عصر ساسانی نیز چیزی مثل بیت‌الحکمه همین وظیفه را بر عهده داشت که در زمان هارون‌الرشید همان زمان برمکیان نیز ادامه پیدا کرد. در زمان مأمون بیت‌الحکمه وظائفی اضافی مثل اخترشناسی و ریاضی پیدا کرد^{۱۳} گوتاس در کتاب خود «تفکر یونانی فرهنگ عربی» می‌افزاید که بیت‌الحکمه کتابخانه‌ای نبوده که کارش فقط حفظ کتاب‌های خطی باشد^{۱۴} به هر حال بیت‌الحکمه فضایی را برای نهضت ترجمه کتاب‌های مختلف آماده کرد و در حقیقت یک دیوان اداری بود که توانست فرهنگ ترجمه را نهادینه کند.

بیت‌الحکمه در نگاه نخست، در مقام لفظ، ترجمه‌ی تسمیه‌ای برای کتابخانه‌ی سلطنتی است چون در عصر ساسانی، کتب منظوم با موضوعات دانش تاریخی پارسی، گزارش جنگ‌ها و پاره‌هایی از آگاهی درباره‌ی زوج‌های مشهور عشقی را در خزاینی نگهداری می‌کردند که خانه‌های حکمت یا بیوت‌الحکمه بودند.^{۱۵} خزانه اسم جایی است که چیزی را در آن نگه دارند و انبار کنند و لذا آن را برای دلالت بر مکانی که در آن کتاب‌ها حفظ می‌شوند به کار برده‌اند. اما کلمه‌ی الحکمه را برای آنچه که معنی

فلسفه بدهد استفاده کرده‌اند.^{۱۶} و خزائن‌الحکمه عبارت بود از کتاب‌های فلسفی که برای مأمون از جزیره‌ی قبرس آورده شده بودند.^{۱۷}

هم‌چنین آن را دارالعلم یا فرهنگستان^{۱۸} یا دانشگاه و کانون علمی بزرگ نیز خوانده‌اند.^{۱۹}

احمد امین معتقد است که بیت‌الحکمه نخستین و بزرگترین کتابخانه‌ی نیمه‌عمومی عصر عباسیان است^{۲۰} که به عنوان یک نهاد آموزشی در بغداد تأسیس شد.^{۲۱} منصور عباسی^{۲۲} یا هارون الرشید آن را پایه‌گذاری نمود و مأمون به اوج رسانید^{۲۳} زمان تأسیس آن بین سال‌های 136 هـ ق تا 217 هـ ق می‌باشد.^{۲۴}

مأمون ایام اولیه زندگی‌اش را در ایران گذرانده بود و بیشتر به مدد سربازان ایرانی بود که صاحب تاج و تخت گشته بود. با وجود این از نظر فکری تکیه‌گاه او مکتب تفکر التقاطی بود که نماینده‌اش دانشگاه جندی شاپور به شمار می‌رفت. او ترجمه و بررسی آثار فلسفی و علمی یونانی را با ایجاد دانشگاهی در بغداد به نام بیت‌الحکمه تشویق و حمایت نمود.^{۲۵}

منابع موجود در مورد مؤسس بیت‌الحکمه در بین دو خلیفه عباسی اختلاف نظر دارند. برخی هارون‌الرشید را مؤسس آن دانسته و گروهی نیز به مأمون نظر داشته و وی را مؤسس حقیقی بیت‌الحکمه می‌دانند، اما با توجه به مطالب ذکر شده بیت‌الحکمه یا چیزی شبیه به آن در میان ساسانیان وجود داشته و به وسیله ایرانیانی که در دستگاه عباسی نفوذ کرده و در اندیشه اعاده عظمت از دست رفته ایرانی بودند به داخل حکومت وارد شده و رواج پیدا کرد، وقتی هارون به خلافت رسید کسانی را به طور رسمی مسئول آنجا کرد و وقتی خلافت به مأمون رسید بر عظمت و اعتبار آنجا افزوده شد و به یک مرکز بزرگ علمی تبدیل گردید^{۲۶} که ترجمه نیز جزئی از فعالیت‌های آن محسوب می‌شد.

افول بیت‌الحکمه

نخستین عاملی که از شکوه بیت‌الحکمه کاست، انتقال مرکز حکومت اسلامی از بغداد به سامرا در عهد معتصم (خلافت 218-227) بود. در پی این انتقال، ویژگی فرهنگستانی آن کم‌رنگ و به یک کتابخانه محدود شد.^{۲۷} بیت‌الحکمه در دوره کوتاه حکومت واثق (خلافت 227-232) نیز رونقی نیافت^{۲۸} تا اینکه در زمان متوکل (خلافت ۲۳۲-247) با حمایت‌های وی از علم و علما، متعلقات و اموال آن بازگردانده شد. بدین سبب، وی را عموماً احیاکننده بیت‌الحکمه بعد از مأمون می‌دانند. و شاید بهترین کارکرد آن نیز به همین زمان مربوط باشد.^{۲۹} این مؤسسه محققاً تا اواخر قرن چهارم دایر و محل آمد و شد علما و محققان بوده است، چنانکه ابن ندیم به جزوه‌ای به خط حمیری متعلق به این کتابخانه اشاره کرده و نمونه خط آن را در کتاب خود (ص 10) آورده است. خطیب بغدادی نیز از صالح بن وجیه نقل می‌کند که کتاب صفه الخلفاء را در خزانه مأمون خوانده است. به گفته برخی نویسندگان، این مؤسسه تا حمله مغول به بغداد (656) همچنان برپا بوده است^{۳۰} از بقایای آن پس از حمله مغول اطلاع چندانی در دست نیست.

کارکردهای بیت‌الحکمه

همان‌طور که گفته شد این مرکز بخشی از دستگاه اداری عباسی بود و نخستین کارکرد آن حفظ اسناد بود این دستگاه اداری بر قالب دستگاه اداری ساسانیان ریخته شده بود و در واقع بایگانی ملی آرمانی شده بود و به منزله‌ی جایی بود که در آنجا گزارش‌های منظوم تاریخ ایران و جنگ و ماجراجویی‌های عشقی، مکتوب و محفوظ بود.^{۳۱} در این مرکز بود که فرهنگ ترجمه‌ی پهلوی به عربی نهادینه شد کتابخانه‌ای در موضوعات باستانی بود و گواه آن بنا بر گفته‌ی ابن ندیم وجود دست‌نوشته‌ای بر پوست به دست عبدالمطلب بن هاشم جد پیامبر (ص) است^{۳۲} و نیز وقایع‌نامه‌ی نسطوری سیرت درباره‌ی نسخه‌ای مجعول از معاهده میان محمد (ص) و مسیحیان نجران است که بنا به ادعا از بیت‌الحکمه آمده است.^{۳۳}

بیت‌الحکمه عامل اصلی شعله‌ور شدن حرکت ترجمه در عصر رشید و برامکه و مأمون است^{۳۴} و مرکز اجتماع ایرانی‌ها و شعوبیه بوده است.

کارکرد دیگر آن چیزی مثل کتابخانه‌های مرکزی امروزی بوده است، چرا که این مرکز پر از کتب فلسفی و علوم اوایل بود^{۳۵} و همچنین دارای آثار ادبی و مذهبی تمدن‌های کهن بود.^{۳۶} در آن پاره‌ای از خطوط و نامه‌های پیش از اسلام و اسناد و اشعار دوره‌ی جاهلیت نیز بود.^{۳۷}

در این مکان گروهی از مترجمان توسط مأمون جمع گردید^{۳۸} مترجمان عهده‌دار ترجمه‌ی کتب قدیمی طبی^{۳۹} و نیز کتاب‌های یونانی، سریانی، فارسی، هندی، قبطی، به عربی بودند.^{۴۰} همچنین کتاب‌های حکمت فارسی در این مرکز ترجمه می‌شدند. به مترجمان حقوق نیز داده می‌شد.^{۴۱}

در این مکان علاوه از نگهداری کتاب، کار ترجمه، پژوهش و تألیف و مطالعه و بحث آزاد علمی رایج بود. این مرکز دارای نساخان و مجلدانی چون ابن ابی‌الحریش و مدیرانی مانند سهل بن هارون و سلم بوده است.^{۴۲} در این مرکز گروهی به کار تحقیق اشتغال داشتند. نظیر تحقیق در ریاضیات و نجوم توسط خوارزمی و برادران بنوموسی. از مؤلفان این مرکز می‌توان به فراء نحوی و از فیلسوفان به کندی فیلسوف اشاره کرد.^{۴۳} به طور کلی می‌توان امروزه بدان اسم پژوهشگاه نیز اطلاق کرد.

الفهرست ابن ندیم اطلاعات مهم و ارزنده‌ای در مورد بیت‌الحکمه‌ی بغداد و مؤلفان و مترجمان و کارکنان و کتب موجود در آن را دارد و احتمالاً ابن ندیم خود خازن و کتابدار بیت‌الحکمه بوده و یا الفهرست وی همان فهرست کتب موجود در آن کتابخانه بوده است.^{۴۴}

کارل بروکلمان نیز معتقد است: مأمون بیت‌الحکمه را تأسیس کرد و بدان کتابخانه و رصدخانه‌ای را ملحق نمود و زیر نظر مترجمانی چون سلم که در ترجمه از فارسی به

عربی خبره بود به فعالیت خود ادامه داده و به یک مرکز علمی همیشگی تبدیل شد و آثار ترجمه شده در آنجا در دوران مأمون از هر دورانی پر تعدادتر و مهمتر است.^{۴۵}

در بیت‌الحکمه و برخی از خزانه‌الحکمه‌ها سه دسته از علمای عصر حضور داشتند: مترجمانی برای ترجمه‌ی آثار به زبان عربی، مفسرانی برای تفسیر این آثار، دانشمندانی برای تفحص و مباحثه.^{۴۶}

مهم‌ترین آموزه‌های رایج در بیت‌الحکمه، آموزه‌های آیین معتزلی بود. در واقع معتزلیان با استقرار در بیت‌الحکمه و شکوفا کردن این مؤسسه، به گسترش نفوذ و تعلیمات خود در آنجا و نیز از راه آن همت گمارده بودند.^{۴۷}

بیت‌الحکمه به لحاظ ساخت فیزیکی از ساختمانی مشتمل بر کتابخانه‌ای مجهز و سالی برای مباحثه و ترجمه‌ی آثار تشکیل می‌شد. در مواردی هم، برای سکونت عده‌ای از دانشمندان مهاجر، محلی در نظر گرفته می‌شد، چنان‌که چنین محلی را در اختیار ستاره‌شناسان نهادند. اما بیت‌الحکمه و خزانه‌الحکمه‌ها فاقد خصلت آموزشی بودند.^{۴۸}

بنا بر تأکید همه‌ی منابع قدیمی، در بیت‌الحکمه و مؤسسات مانند آن، فلسفه جایگاهی مناسب و چشمگیر داشت. هر چند که در پی بروز شرایط سیاسی فرهنگی جدید در جهان اسلام، این مقام در دارالعلم‌ها رو به کاهش نهاد. به هر تقدیر گسترش علوم در جهان اسلام در عصر عباسی تا حدودی مدیون فعالیت بیت‌الحکمه و نیز نهضت ترجمه است.

نهضت ترجمه

مجموعه تلاش‌هایی که در دوره عباسی در جهت ترجمه کتاب‌های غیر عربی از زبان‌های مختلف به زبان عربی صورت گرفته است تحت عنوان نهضت ترجمه قرار می‌گیرد. درباره پیدایش نهضت ترجمه دو دیدگاه وجود دارد، دیدگاه اول به آرا و نظریات نویسندگان مربوط است، با توجه به این امر ریشه‌های نهضت ترجمه به اوائل دوره اموی برمی‌گردد چرا که در این دوره خالد بن یزید بن معاویه معروف به حکیم آل

مروان کسانی را به اسکندریه فرستاد تا بعضی از کتاب‌های آنجا را در زمینه طب و کیمیا (شیمی) به عربی ترجمه کنند.^{۴۹} در کتاب الفهرست ابن ندیم نیز مطالبی در این زمینه ذکر شده است.^{۵۰} روایات سنتی نشانگر آن است که کسی به درخواست خالد به ترجمه در زمینه کیمیا دست زد اصطفان نام داشت که در سال ۸۵ هجری در گذشت.^{۵۱} عمر بن عبد العزیز یکی دیگر از خلفای اموی راه خالد بن یزید را ادامه داد. او تعدادی از دانشمندان مدرسه اسکندریه را به انطاکیه آورد.

دیدگاه دوم به پیدایش و شکوفایی خود نهضت ترجمه برمی‌گردد که در دوره عباسی اتفاق افتاد. در این روند تاریخی مسیر پر فراز و نشیبی طی شده است. بعد از اموی ها گام‌های اصلی را عباسی‌ها برداشتند خلفایی مثل منصور، هارون و مأمون از این نهضت حمایت بی حد و حصری نمودند.^{۵۲} آنها دروازه‌های بغداد را بر روی دانشمندان گشوده و به بذل و بخشش پرداختند و با ملیت و عقاید مذهبی این دانشمندان کاری نداشتند. علاوه بر این‌ها، نهضت ترجمه در این دوره رکنی از ارکان سیاست به شمار می‌آمد، معنای این سخن آن است که حمایت از نهضت ترجمه حرکت فردی نبوده تا با از بین رفتن حاکمان حامی، آن حرکت نیز از بین برود. بلکه حرکتی رسمی بود که حکومت عباسیان به آن اعتنا و آن را تشویق نموده و یاری رسانده است و اموالی را برای آن هزینه کرده است.^{۵۳} به عنوان مثال مأمون بر هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آنها تشویق می‌کرد. توجه بسیار او به ترجمه و مترجمان متون فلسفی و منطقی باعث شد، مترجمان بسیاری از ایران، عراق و هند و شام با ادیان و نژادهای مختلف از جمله نسطوری، یعقوبی، صابئی، زرتشتی، رومی و برهمنی به بغداد آمده و کتاب‌های بسیاری از یونانی، فارسی، سریانی، هندی (سنسکریت)، قبطی، لاتینی، و غیره ترجمه کنند. در این دوره تعداد کتاب‌فروش‌ها و انجمن‌های علمی و ادبی نیز در بغداد افزایش یافت.^{۵۴}

در این دوره، افزون بر فعالیت‌هایی که مأمون خود در زمینه‌ی ترجمه انجام می‌داد، افرادی دیگر نیز در همین زمینه، به طور مستقل اقدام می‌کردند؛ از جمله‌ی این افراد

فرزندان موسی بن شاکر، معروف به بنوموسی، یعنی احمد و محمد و حسن، بودند. موسی بن شاکر خود مدت‌ها در راه‌های خراسان به راهزنی مشغول بود، ولی بعدها با مأمون رفاقت یافت. پس از مرگ موسی، مأمون بر تعلیم و تربیت فرزندان وی همت گماشت و آنان را برای تحصیل به بیت‌الحکمه سپرد. پس از چندی هر یک از این سه برادر در رشته‌ای تخصص یافت: محمد در هندسه و نجوم و ریاضی و طبیعی، احمد در مکانیک، و حسن در هندسه. این سه برادر بعدها اموال بسیاری را صرف ترجمه‌ی علوم بیگانگان کردند؛ از اقدامات آنها در این زمینه، فرستادن حنین بن اسحاق به روم برای جمع‌آوری کتب مفید و گماشتن مترجمان زبردست، مانند حنین، حبیش، و ثابت بن قره به کار ترجمه‌ی آن کتاب‌ها در برابر پادشاه‌های گزاف بود. بنوموسی استنباطات بدیعی در زمینه‌ی هیئت، مکانیک و هندسه داشتند و آثار بسیاری در این زمینه‌ها تألیف کردند که بعدها طی نهضت ترجمه در اروپا، این بار از عربی به لاتین ترجمه شدند. از جمله می‌توان به تألیف رساله‌ای در علم مکانیک به سال 246 ق (در دوره‌ی متوکل) اشاره کرد که اولین رساله در این زمینه در عهد اسلام به شمار می‌رود.⁵⁵

تأثیر سایر فرهنگ‌ها

در شکل‌گیری بیت‌الحکمه و به تبع آن در پیدایش نهضت ترجمه فرهنگ‌های دیگر نیز بی‌تأثیر نبودند. که از جمله آنها به فرهنگ‌های ایرانی، یونانی، هندی، نبطی، فینیقی و غیره می‌توان اشاره کرد. اما بیشترین تأثیر را دو فرهنگ یونانی و ایرانی داشته است. این امر ریشه در پیشینه تاریخی دارد. معنای این سخن آن است که در سرزمین‌های اسلامی محدوده قرن دوم هجری، فرهنگ یونانی انتشار یافته بود ریشه این امر به فتوحات اسکندر برمی‌گردد. این فتوحات باعث انتشار فرهنگ و تمدن یونانی در غرب آسیا و مصر شد برخی بدان تمدن هلنیستی لقب داده‌اند.⁵⁶ دوران آغازین این عصر از سه قرن قبل از میلاد مسیح شروع و به قرن هفتم میلادی یعنی زمان فتوحات اسلامی ختم می‌شود. از مهمترین مراکزی که در آنها فرهنگ یونانی جریان داشته می‌توان اسکندریه،

انطاکیه، نصیبین و جندی‌شاپور را نام برد در این دوران بود که بسیاری از علوم و معارف یونانی به زبان سریانی ترجمه شد.^{۵۷}

فشارهای دینی - مذهبی در یونان باعث مهاجرت بسیاری از دانشمندان به سوی شرق شد آنها در شهر رها در شمال عراق اقامت گزیدند و مدرسه‌ای را ساختند که تا قرن پنجم میلادی پا بر جا بود. بعد از تعطیلی این مدرسه علمای آن مسیر نصیبین را در پیش گرفتند و بدین ترتیب بر عظمت نصیبین افزوده شد. هر چقدر بر فشار دانشمندان افزوده می شد اندیشه یافتن مأوای امن بیشتر قوت می‌گرفت و آنجا جز دروازه‌های ایران نبود. از طرفی دیگر استقرار سریانی‌ها در جندی‌شاپور منجر به تأسیس بیمارستانی در زمان خسرو انوشیروان شد.^{۵۸} لازم به ذکر است که جندی‌شاپور یک پادگان نظامی برای نگهداری اسرای رومی بود که به دست شاپور اول ساخته شده بود لذا رواج زبان یونانی در آن شهر دور از انتظار نبود. به هر حال یکی از شاخه‌های مهم پژوهش در جندی‌شاپور طب بود و اطبای جندی‌شاپور از شهرت زیادی برخوردار بودند. این مرکز در دوره اسلامی نیز پا برجا بود به گونه‌ای که وقتی ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی مریض شد جرجیس بن بختیشوع رئیس پزشکان جندی‌شاپور را به معالجه او آوردند.^{۵۹}

بعد از ظهور اسلام و آغاز فتوحات اسلامی مسلمانان، ایران، شام و مصر را در قرن هفتم میلادی به تصرف خود در آوردند. اینجا بود که در بسیاری از این سرزمین‌ها مدرسه‌هایی را ملاحظه کردند که فرهنگ و تمدن یونانی و یا ایرانی را در خود حفظ کرده بود و آنها نیز با این فرهنگ آشنایی داشته و بی‌اطلاع از آن نبودند چرا که برخی تأثیرات فرهنگی از این مدرسه‌ها در میان آنها نفوذ کرده بود. از طرفی نیز دین اسلام هم بر علم‌اندوزی تأکید بیشتری داشت اما چاره‌ای جز ترجمه برای دست‌یابی بدان علوم وجود نداشت.

فرهنگ ایرانی

یکی از فرهنگ‌هایی که در فرهنگ اسلامی اثر گذاشت، فرهنگ فارسی بود که البته در زمینه ادب تأثیر زیادی در تمدن عباسی گذاشت چرا که ادبیات فارسی شرقی به ذوق و احساسات عربی از ادب یونانی نزدیک‌تر بود. در همین دوره کسانی مثل عبدالله بن مقفع و حسن بن سهل و دیگران بودند که هر دو زبان عربی و فارسی را خوب می‌دانستند و به ترجمه کتاب‌های فارسی اقدام می‌کردند^{۶۰} البته نباید فراموش کرد که تأثیر فرهنگ فارسی تنها در زمینه ادبیات نبود بلکه در علوم مختلفی مثل هندسه و ستاره‌شناسی و جغرافی نیز صاحب نظر بودند و در این تبادل فرهنگی موثر واقع شدند.^{۶۱} تجلی عمده اثر فرهنگ ایرانی نیز در زبان عربی و به شکل ویژه در ادبیات عرب و به طور اخص در بحث الفاظ اثر گذاشت، الفاظ فارسی بسیاری به این زبان رخنه کرد و کتاب‌های فارسی در موضوعات اخترشناسی، هندسه - جغرافیا - ادبیات و تاریخ به عربی برگردانده شد.^{۶۲}

فرهنگ یونانی

فرهنگ یونانی نیز به نوبه خود اثرگذار بود البته در علوم عقلی بسیار چشمگیرتر بود این نوع از آثار ابتدا به زبان سریانی ترجمه شد سپس مسلمانان در زمینه فتوحات با فرهنگ یونانی به طور عمده در مناطق شرقی ارتباط پیدا کرده و آنچه را که با اسلام موافق بود اخذ نموده و بقیه را طرد کردند. به نظر می‌رسد در جهان اسلام خطی مستقیم که سرچشمه‌اش در اسکندریه بود برای انتقال فلسفه یونان وجود داشت.^{۶۳} فرهنگ یونانی و هلنی (یونانی‌مآبی) به لحاظ شکلی و موضوعی نیز اثر گذاشت، به لحاظ شکل، منطق یونانی به اندیشه‌ی اسلامی در راه‌های جدل، تحقیق و بیان و برهان جهت داد. شیوه‌های متکلمان از این روش‌ها، به ویژه منطق ارسطو تأثیر پذیرفت. به لحاظ موضوع، تأثیر آنها بر آموزه‌های متکلمان بسیار بود و بر نوافلاطونیان در تصوف اثر گذاشت.^{۶۴}

فرهنگ هندی

فرهنگ هندی نیز فرهنگ دیگری است که در دوره عباسی به واسطه بیت‌الحکمه و نهضت ترجمه به فرهنگ عربی راه پیدا کرد، فرهنگ و علوم هندی ابتدا در دوران قبل از اسلام به خاطر روابط تجاری با ایران به فارسی ترجمه شد حتی در تاریخ آمده است که انوشیروان طبیب خود برزویه را برای گرفتن کتاب‌های پزشکی به هند فرستاد و او هنگام بازگشت بسیاری از آن کتاب‌ها را با خود به ایران آورد و وقتی که مسلمانان به ترجمه کتاب‌های فارسی اقدام نمودند از خلال این کار فرهنگ و علوم هندی توانست به فرهنگ اسلامی رسوخ پیدا کند و حتی کسانی مثل منکه هندی و ابن دهن هندی به طور مستقیم از زبان سانسکریت به زبان عربی آثاری را ترجمه کردند. اندیشه‌ی اسلامی از فرهنگ هندی به طور عمده از طریق فتوحات و تجارت تأثیر پذیرفت. فرهنگ هندی از طریق آمد و شد هندی‌ها که حامل افکار و فرهنگ خود بودند به شهرهای مختلف اسلامی انتقال یافت. بعضی از اندیشه‌های هندی نیز از طریق ایرانی‌ها نفوذ کرد. تأثیر هند بر الهیات و مقوله‌های ادبی، ریاضیات و ستاره‌شناسی گسترش یافت. فرهنگ هندی در ریاضیات و ستاره‌شناسی اثر عمیقی بر جای گذاشت.^{۶۵} محمد خوارزمی برای مأمون کتاب السرهنتا را در باب اخترشناسی هند - که ابراهیم فزاری آن را به عربی ترجمه کرده بود - خلاصه کرد. چه بسا این کتاب وسیله‌ی انتقال اعداد عربی و نقطه از سرزمین هند به سرزمین اسلام شد. در سال 198 ق. خوارزمی عددهای هندی را در جدول‌های ریاضی بکار گرفت. سپس در سال 210 ق. رساله‌ای را منتشر کرد که به الخوارزمی عن ارقام الهند معروف شد.^{۶۶}

نهضت ترجمه‌ی آثار یونانی و هندی و ایرانی به زبان عربی از اواخر سده‌ی دوم هجری، و نفوذ ایرانیان خردگرا در دستگاه خلافت عباسی، به ویژه در دوران هارون و مأمون، به فلسفه اعتبار بالایی بخشیده بود.

در حقیقت آن حرکت، مأمون را توانا کرد تا از خلال زندگی سیاسی و توجهات شخصی خویش، به جمع‌آوری میراث ملت‌های قدیمی، به ویژه میراث یونانی که شیفته‌ی آن بود به فرهنگ اسلامی خدمت کند. او هیأت‌هایی علمی را در جستجوی

کتاب‌های یونانی و انتقال آنها به بیت‌الحکمه برای ترجمه به عربی اعزام نمود. در کنار آن برای کتاب‌های ترجمه شده گروهی مصحح (به عربی) ایجاد کرد و از بیت‌المال برای آنها مقرری قرار داد. اینجا بود که بیت‌الحکمه توانست، میراث فرهنگی اسلامی را در کنار میراث فرهنگی خارجی جمع‌آوری کند.

در دوران مأمون مترجمان عربی به تعریب کتاب‌های مرجع از زبان‌های سانکریت، پهلوی، یونانی و سریانی پرداختند. از میان ایشان حنین بن اسحاق در بیت‌الحکمه برجسته شد. وی بسیاری از آثار جالینوس، ارسطو، افلاطون، بقراط و بطلمیوس را به عربی برگرداند. مأمون برای این کار، هم‌وزن کتاب‌های ترجمه شده به او طلا داد. فرزند او، اسحاق، کار تعریب را کامل کرد. وی برخی از کارهای ارسطو و همه‌ی آثار فلسفی و پزشکی جالینوس را به عربی ترجمه کرد و با عده‌ای از دانشمندان در تدوین دایره‌المعارف جغرافیایی برای خلیفه همکاری کرد.^{۶۷}

مأمون گروهی از اخترشناسان را به کار گرفت تا اجرام آسمانی را رصد کنند و نتیجه‌ی آن را به ثبت برسانند، هم‌چنین اکتشافات بطلمیوس را به کار بندند و کسوف خورشید را مطالعه نمایند. او بدین وسیله تمام میراث علمی عظیمی را که دانشمندان یونان بر جای گذاشته بودند، به جهان اسلام منتقل کرد.^{۶۸}

نام مأمون با آن نهضت علمی که به طور کلی در دوران اول عباسی و به ویژه در عصر مأمون شکوفا شد، مزین است.^{۶۹}

به برکت ترجمه‌هایی که در بیت‌الحکمه صورت گرفت، بسیاری از آثار ارزنده علمی در جهان باقی ماند و با نوآوری‌های دانشمندان اسلامی، میراث علمی گذشتگان غنای بیشتری یافت و به تحولات علمی بزرگی انجامید. این مؤسسه، علاوه بر آنکه در پیشرفت علوم و اعتلای اندیشه اسلامی تأثیری مهم و بسزا داشت، برای دیگر فرمانروایان مسلمان نیز در ایجاد مراکز مشابه سرمشق قرار گرفت؛ از جمله المستنصر بالله، خلیفه اموی اندلس (خلافت: 350-366)، به تقلید از مأمون کتابخانه بزرگی در قرطبه بنا نهاد. العزیز بالله، خلیفه فاطمی مصر (خلافت: 365-386)، نیز در تأسیس

خزانه‌الکتب، و الحاکم بامرالله (خلافت: 386_411) در ایجاد دارالحکمه قاهره، بیت الحکمه را الگو قرار دادند.^{۷۰} این مؤسسه در بیداری علمی، که پس از آن در همه جا پدید آمد، سهم بسزایی داشته است.

به هر حال، به رغم ترجمه‌ی بخش مهم علوم بر جای مانده از عهد باستان به همت مأمون و کارگزارانش در نهضت ترجمه، اما با از بین رفتن مؤسسه‌ی ایجاد شده برای این منظور (بیت‌الحکمه) و در پی سیاست ضد فلسفی متوکل و اطرافیان سلفی‌اش، فعالیت دانشمندان علاقه‌مند به علوم فلسفی به محافل خصوصی کشانده شد. تا آنکه در اواسط سده‌ی چهارم هجری و در پی قدرت‌یابی آل‌بویه، دارالعلم‌ها به عنوان مؤسسات جانشین بیت‌الحکمه و خزانه‌الحکمه‌ها، ویژگی‌های برجسته‌ی آنها را بر گرفته و همه‌ی فعالیت‌های پیشین آنها، و حتی تحقیقات نجومی را، البته به جز ترجمه، ادامه دادند.^{۷۱} اما در دوران خلافت اخلاف مأمون و در پی نفوذ سنّیان سلفی به دستگاه متوکل عباسی، معتزله از دستگاه خلافت رانده شدند. بدین ترتیب، با خروج فلسفه و روح تحقیقات فلسفی از دستگاه خلافت، علوم مذهبی و ادبیات عرب جای آن را گرفتند. البته به رغم طرد تحقیقات فلسفی از سوی خلیفه و اطرافیانش، باز هم عده‌ای از علما بدان توجه داشتند. و این گونه بود که در قلمرو کتابخانه‌ها، به جای طرد کتاب‌ها و آثار فلسفی، واکنش در استقرار قاطع و برتر علوم اسلامی در کنار علوم حکمی متجلی شد.

اینکه چه عواملی سبب پیشرفت تمدن اسلامی با آن سرعت غیر قابل تصور شده بود؟ عده‌ای از محققین معتقدند که علی‌رغم تلاش و کوشش اقوام مختلفی که اسلام را پذیرفتند و در سیطره حکومت اسلامی برای پیشرفت تمدن اسلامی بذل مساعی می‌کردند، اما عامل اصلی در پیشرفت تمدن اسلامی، خود اسلام بود که با تشویق و ترغیب به علم و تسامحی که در مورد اقوام غیر مسلمان می‌کرد باعث رشد و تعالی تمدن شد.^{۷۲} از طرف دیگر اسلام به عنوان مهمترین عامل وحدت‌بخش موجب انتظام بخشیدن به امپراطوری گسترده و برقراری امنیت شده بود و پناهی بود برای صاحبان اندیشه علمی. در کنار این‌ها نباید از همت برخی از خلفای عباسی نیز غافل شد، به

تمامی این‌ها نقش اساسی بیت‌الحکمه به عنوان سازمان‌دهنده مطالعات و نهضت ترجمه به عنوان فراهم‌کننده سخت‌افزار و نرم‌افزار این حرکت را اضافه باید کرد. ثمره این مجموعه هماهنگ، فرهنگ و تمدنی شد که از امتزاج میراث اقوام و ملت‌های دیگر تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آمد که روح آن اسلامی و عناصر تشکیل دهنده آن میراث تمدن‌های گذشته بود.

نتیجه‌گیری:

- 1- ریشه تاریخی بیت‌الحکمه به دوران ساسانی در ایران برمی‌گردد. در حالی که نهضت ترجمه ریشه در دوره اموی دارد.
- 2- هر چند که پیدایش این دو مسأله مهم به گونه‌ای بی ارتباط با هم است اما سرنوشت آن دو طوری به هم گره خورده است که گویی این دو با هم همزاد می‌باشند. به محض ذکر یکی دیگری نیز تداعی می‌شود.
- 3- در آغاز امر و در نگاه اولیه می‌توان گفت که بیت‌الحکمه باعث شکوفایی نهضت ترجمه شده است اما نباید فراموش کرد که بیت‌الحکمه نیز گسترش و ماندگاری خود را به نوعی مدیون نهضت ترجمه است.
- 4- بیت‌الحکمه به مثابه بستری بود که بذر نهضت ترجمه بدان راه یافته و توسط دانشمندان آنجا آبیاری شده و بعد از مدتی کوتاه به یک درخت تناور تبدیل شد.
- 5- این دو حرکت ارزشمند در سایه حمایت خلفای بزرگ عباسی توانستند در تولید علم جایگاه رفیعی را به خود اختصاص دهند.
- 6- نهضت ترجمه به خاطر تولیدات انبوه خود در بومی کردن بسیاری از علوم در جهان اسلام آن زمان نقش بسیار مؤثری داشت و یکی از پایه‌های تمدن اسلامی به شمار می‌آید.

یادداشت‌ها:

- 1 - بدوی، عبد الرحمن، التراث اليونانی فی الحضاره الاسلامیه، چاپ چهارم، بیروت: دار القلم. ۱۹۸۰: ۴۰-۳۵ با تلخیص.
- 2 - طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، مترجم حجت الله جودکی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه حوزه دانشگاه. ۱۳۸۵: ۵۷-۶۲.
- 3 - کاظم مکی، محمد، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، مترجم محمد سپهری، چاپ اول، تهران: سازمان سمت. ۱۳۸۳: ۳۶۰-۳۵۶.
- 4 - صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۸۸.
- 5 - روزنتال، فرانتز، میراث کلاسیک اسلام، مترجم علیرضا پلاسید، چاپ اول، تهران: انتشارات طهوری. ۱۳۸۵: ص ۲۳.
- 6 - محمدبن اسحاق (ابن ندیم)، الفهرست، تعلیق شیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه. ۱۳۸۱، ص ۱۹۴.
- 7 - برنال، جان، علم در تاریخ، ترجمه: حسین اسدپور پیرانفر، کامران فانی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران. ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۰.
- 8 - خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دارالکتب علمیه، بیروت. بی تا، ج ۱، ص ۶۶.
- 9 - اولیری، دلیسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، مترجم احمد آرام، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۴ ص ۲۳۳.
- 10 - اولیری، دلیسی، ص ۲۳۴.
- 11 - زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، تحقیق الدكتور حسین مونس، قاهره: دار الهلال. ۲۰۰۱: ص ۲۵۷.
- 12 - ابن الندیم، الفهرست، ۱۰.
- 13 - گوتاس، دیمتری، تفکر یونانی و فرهنگ عربی، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۵: ۸۳.
- 14 - گوتاس، ص ۸۴.
- 15 - گوتاس، ص ۷۷.

- 16 - امین، احمد، پرتو اسلام، مترجم عباس خلیلی اقدم، چاپ دوم، تهران: شرکت حاج محمد حسین اقبال و شرکا. 1336، ج 2، ص 64-63.
- 17 - امین، احمد، ص 62.
- 18 - اولیری، دلیسی، 258.
- 19 - ضیف، شوقی، تاریخ الادب العرب العصر العباسی الاول، چاپ اول، قم: انتشارات ذوی القربی. 1426، ج 3، ص 103.
- 20 - امین، احمد، ج 2، ص 61.
- 21 - ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ چهارم، تهران: وزارت امور خارجه. 1384: ج 1، ص 113.
- 22 - مرعشی نجفی، سید محمود، نظام کتابداری اسلامی در سده های سوم تا هشتم ه.ق، مجموعه مقالات کنگره بین المللی کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، به کوشش محمد فرحزاد، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی. 1383: ج 4، ص 1432.
- 23 - صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. 1374: ص 48.
- 24 - الفاخوری، حنا - الجر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، مترجم عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. 1367: ص 334.
- 25 - الکساندر راسکین گیب، هامپلتون، درآمدی بر ادبیات عرب، مترجم یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: امیرکبیر. 1362: ص 66.
- 26 - ضیف، شوقی، ج 3، ص 113.
- 27 - اولیری، همان: 260.
- 28 - همان، 260.
- 29 - همان، ص 263.
- 30 - امین، احمد، ص 62.
- 31 - گوتاس، همان، ص 80.
- 32 - گوتاس، همان، ص 81.
- 33 - گوتاس، همان، ص 82.
- 34 - ضیف، شوقی، ج 3، ص 113.
- 35 - ضیف، شوقی، ج 4، ص 298.

- 36 - مدکور، ابراهیم، نهضت ترجمه در جهان اسلام، مجموعه مقالات نشر دانش 3 درباره ترجمه، زیر نظر نصر الله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1376: ص 94.
- 37 - ولایتی، همان، ج 1، ص 100.
- 38 - نیکلسون، رینولدالین، ص 363.
- 39 - امین، احمد، 1336: ج 2، ص 61.
- 40 - زیدان، جرجی، 1373: ج 3، ص 630.
- 41 - مرعشی نجفی، همان، ج 4، ص 1445.
- 42 - رفاعی، احمد فرید، عصر المامون، قاهره: دارالکتب المصریه، 1343. ج 1، ص 375.
- 43 - فانی، کامران، بیت الحکمه و دار الترجمه، مجموعه مقالات نشر دانش 3 درباره ترجمه، زیر نظر نصر الله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی 1376، ص 117.
- 44 - مرعشی، همان، ص 1473.
- 45 - بروکلیمان، کارل، تاریخ الادب العربی، مترجم الدكتور عبد الحلیم النجار، ط. الخامسة، دار المعارف. بی تا: ج 4، ص 91.
- 46 - کریمی زنجانی اصل، محمد، دارالعلم های شیعی و نوزایی فرهنگی در جهان اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات. 1385: 18.
- 47 - کریمی زنجانی، همان، ص 23.
- 48 - کریمی زنجانی، همان، ص 30.
- 49 - کاظم مکی، محمد، 349.
- 50 - ابن ندیم، همان، ص 89. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- 51 - روزنتال، فرانتر، 23.
- 52 - روسو، پی‌یر، تاریخ علوم، مترجم حسن صفاری، تهران: امیر کبیر. 1344: 118.
- 53 - ضیف، شوقی، همان، 110.
- 54 - جرجی زیدان، ص 20-216.
- 55 - اولیری، ص 9-257.
- 56 - بهمنش، احمد، تاریخ یونان قدیم، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران. 1375: 245.
- 57 - ضیف، شوقی، همان: 109.
- 58 - همایی، جلال الدین، همان، ص 30.
- 59 - زیدان، جرجی، ج 3، ص 156.

- 60 - ضیف، شوقی، همان: 113.
- 61 - رضائی، رمضان و علی اکبری، پری ناز، درآمدی بر واژه های قرضی در قرآن، چاپ اول، تهران: سازمان سمت . 1389: 32-33.
- 62 - زیدان، جرجی، 2001: ج 3، ص 176.
- 63 - روزنتال، فرانتز، 1385: 26.
- 64 - ضیف، شوقی، همان: 117.
- 65 - ضیف، شوقی، همان: 111.
- 66 - زیدان، جرجی، 2001: ج 3، ص 155.
- 67 - زیدان، جرجی، 2001: ج 3، ص 61.
- 68 - طقوش، محمد سهیل، : 158 - 159.
- 69 - طقوش، همان، ص 157.
- 70 - زیدان، ج 3، ص 632-635.
- 71 - کریمی زنجانی، همان، ص 39-42.
- 72 - زیدان، 1373: ج 3، ص 581.

